

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

قاسم حسنی
۲۰۲۱.۰۹.۱۱

نقش کارگران در رهائی کودکان از چرخه کار



«کودکان کار»، به کودکانی گفته می‌شود که به دلیل فقر و نابسامانی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جنگ و مهاجرت‌های ناشی از ناپایداری‌های سیاسی، از حقوق کودکان خود محروم شده و ناگزیر به کار در کارگاه‌ها، خیابان‌ها، منازل، مزارع و غیره مبادرت می‌ورزند. این شروع به کار زودهنگام، علاوه بر محرومیت برای آنان با آسیب و بهره‌کشی نیز همراه است.

به همین دلیل نزدیک به یکصد و پنجاه سال است که تلاشی جهانی برای پایان بخشیدن به این پدیده زیان‌بار آغاز شده است؛ که به عنوان فرازهایی از این تلاش جهانی می‌توان به تلاش‌های «فلورانس کیلی» و «مری جونز» در سال‌های پایانی قرن نوزدهم و تصویب مقاوله‌نامه شماره ۵ سازمان جهانی کار (ILO) در اولین اجلاس خود در سال ۱۹۱۹ و مصوبات متعدد دیگری که پس از آن توسط ملل متحد و سازمان جهانی کار برای کنترل و پایان بخشی به این پدیده صورت گرفته اشاره نمود. هم اکنون نیز جنبش جهانی «گلوبال مارش» به رهبری «کایلش ساتیاراتی» همچنان به تلاش جهانی خود ادامه داده و به ابتکار این جنبش هر ساله دوازدهم جون، «روز جهانی لغو کار کودک» نام‌گذاری شده است.

اگر چه پدیده کار کودک، پدیده‌ای جهانی و لغو پایدار آن در گرو خواست، اراده و اقدام مشترک همه کشورهای جهان است، ولی این بدان معنا نیست که بتوان با صدور نسخه‌ای واحد برای تمام کشورها آن را پایان بخشید. از این رو لازم است که هر گونه برنامه‌ریزی و اقدام برای لغو این پدیده، همزمان با توجه به عوامل اثرگذار جهانی، تفاوت‌های بومی و ضرورت‌های حاکم بر مناسبات جامعه محلی نیز مطمح نظر قرار دهد.

برای شناخت بیشتر از زوایای نهفته در کار کودکان لازم است تأملی داشته باشیم بر نکاتی که در ابتدای این نوشته بر آن اشاره شده است.

اولین نکته این که، کار کودکان پدیده‌ای بهره‌کشانه و پراسیب برای کودکان است که بر اساس میل فردی و انتخاب کودک و خانواده‌اش به وجود نیامده بلکه آنان از روی جبر گریزناپذیر به این ورطه کشانده شده‌اند.

دوم این که، کودکان کار تنها محدود به کودکانی که ما در گذرگاه‌ها و معابر با آنها مواجه هستیم، نبوده و این کودکان تنها بخشی از جمعیت عظیمی از کودکانی هستند که هر روزه به دلیل محرومیت و ناداری، از حضور در خانه و مدرسه دست شسته و ناگزیر علاوه بر خیابان‌ها، راهی کار در کارگاه‌های زیر زمینی و منازل و مزارع نیز می‌گردند؛ که به طور معمول از دایره دید عموم خارج‌اند.

سوم این که فقر اصلی‌ترین علت کار کودکان است و حتی آنجا که از علل کار کودک یعنی علل فرهنگی اجتماعی و غیره یاد می‌شود نیز باید این نکته را در نظر داشته باشیم که این علل نیز به نوبه خود به نوعی ریشه در فقر دارند. به عنوان مثال مهاجرت‌های ناشی از خشکسالی یا جنگ و ناپایداری‌های سیاسی یکی از علل کار کودکان است؛ ولی تأثیر همین مهاجرت نیز در مورد کودکان خانواده‌های ثروتمند و کودکان خانواده‌های تهیدست کاملاً متفاوت خواهد بود.

یکی دیگر از نکات نهفته در تعریف کودکان کار، اشاره به نابسامانی‌هایی است که سبب سوق دادن آنان به چرخه کار گردیده است. این اشاره به معنای آن است که لازمه خارج نمودن همه کودکان از چرخه کار و بازگشت آنان به شرایطی که از حقوق حقه شان برخوردار باشند، مستلزم اقدام جدی برای سامان‌بخشی به نابسامانی‌های اشاره شده است و تا زمانی که چنین اراده‌ای شکل نگرفته باشد، حتی اگر موفق شویم گروهی از کودکان را از چرخه کار خارج کنیم نیز نمی‌توانیم به موفقیت خود دلخوش باشیم، چرا که هر لحظه کودکان بی‌شمار دیگری وارد چرخه کار می‌شوند.

این نکته مبین توجه به این ضرورت است که محو پایدار کار کودک در گرو تلاش برای استقرار عدالت اجتماعی فراگیر و رفع فقر از چهره همه گروه‌های اجتماعی است. برای تأمل بیشتر در این زمینه باید توجه داشته باشیم که وضعیت کودک به هیچ وجه از وضعیت خانواده‌اش جدا نیست و نه تنها نمی‌توان کودک را بدون توجه به شرایطی زیستی و خانوادگی‌اش نجات داد، بلکه سرنوشت او و خانواده‌اش نیز در همبستگی عمیقی با جامعه و دیگر کودکان به سر می‌برد. به همین دلیل است که هرگونه برنامه‌ریزی و اقدام برای محو پایدار کار کودکان، لزوماً باید برنامه‌ای جامع‌گرا و عدالت محور باشد که بتواند تمام گروه‌های اجتماعی که در شرایطی شکننده و مشابه به سر می‌برند را در بر گیرد.

۲

نکته دیگر آن که کودکان کار و خانواده‌های آنان به دلیل گرفتار آمدن در چرخه تولید و باز تولید فقر مطلق، خود قادر به برون رفت از شرایطی که گرفتار آند، نیستند. آنان به جز روش‌های خشونت‌آمیز و شورش‌های پر هزینه اجتماعی، هیچ ابزار دیگری برای تلاش عدالت‌خواهانه و نجات خود از شرایط رنج‌آور و سیکل معیوبی که گرفتار آند ندارند، چرا که فقر و محرومیت، آنان را آن‌چنان به حاشیه رانده، که در بسیاری از موارد هیچ نقش تعریف شده‌ای در خلق ثروت سالیانه ملی نداشته و از این روی حتی از ابزارهای مدنی عدالت‌خواهانه‌ای نظیر تجمع، تحصن و اعتصاب نیز

نمی‌توانند بهره‌جویند، و گرفتار سرنوشت محتومی هستند که تنها راه برون رفت برای آنان اتحاد و همبستگی با دیگر جنبش‌های اجتماعی است.

از این رو ضرورت دارد که دغدغه‌مندان عدالت اجتماعی و فعالان عرصه مبارزه با کار کودک، ضمن توجه به شرایط موجود کودکان و تلاش برای بهبود شرایط آنان در کوتاه مدت، از دیگر ظرفیت‌های برابری خواه اجتماعی برای پایان بخشیدن به کار کودکان و یافتن راه برون رفتی برای تهیدستان به حاشیه رانده شد، بهره‌گیرند. یکی از ظرفیت‌های بی‌بدیل جوامع برای استقرار پایه‌های عدالت‌خواهی و دیده‌بانی از حقوق انسانی دیگر تهیدستان، جنبش‌های مستقل و سازمان یافته کارگری است.

۳

کارگران، در همه جوامع، از چهار ویژگی مهم و تعیین‌کننده برخوردارند که با بهره‌گیری از آن، می‌توانند سرنوشت خود و دیگر گروه‌های رنج‌دیده اجتماعی را تغییر دهند.

اول این که کارگران یکی از پایه‌های اصلی خلق ثروت در جوامع هستند و بدون حضور آنان هیچ چرخه در جوامع نخواهد چرخید و به محض این که همه باهم دست از کار بکشند، قوی‌ترین قدرت‌های سیاسی نیز هیچ تبدیلی برای آن نداشته و ناگزیر پای میز مذاکره خواهند آمد.

دوم این که کارگران فراگیرترین گروه اجتماعی هستند. چرا که با تعریف «کارگر» به معنای تمام کسانی که فاقد ابزار تولید هستند و تنها با عرضه نیروی کار یدی و یا نیروی کار فکری خود کسب درآمد می‌کنند، طیف وسیعی از شهروندان جوامع اعم از پزشکان، صنعت‌گران، پرستاران، آموزگاران، استادان دانشگاه، همه و همه کارگر محسوب شده و پیوستگی آنان با هم برای حل مشکلات، ثروت و نیروی اجتماعی عظیمی را شکل خواهد داد که دشوارترین موانع پیش روی جوامع را نیز می‌توانند از سر راه بردارند.

سومین ویژگی مهم کارگران، خودآگاهی صنفی است که در ماهیت وجودیشان جای دارد. کارگران از نزدیک در جریان خلق ثروت هستند و نحوه توزیع آن را نیز شاهدند و بخوبی بر این نکته آگاهند که دستیابی به فردائی بهتر برای خود و فرزندان‌شان در گرو استقرار سازوکار عدالت‌خواهانه در تقسیم ثروت‌های موجود آمده است.

و **چهارمین** ویژگی مهم کارگران، کار جمعی و ارتباطات صنفی آنان است که هرگاه این ارتباطات، هدفمند شده و قصد اصلاح امور را نماید، این نیروی عظیم به سرعت متشکل شده و وارد چرخه عمل خواهد شد. از این روست که نقش جنبش‌های کارگری در پیشبرد اهداف دیگر جنبش‌های ترقی خواه و عدالت محور، نقشی بی‌بدیل، پایدار و راه‌گشاست.

به عکس دیگر جنبش‌های اجتماعی نظیر جنبش‌های دانشجویی و غیره که ممکن است به صورت موضوعی برای مقطعی مشخص شکل گرفته و ممکن است پس از دستیابی و یا عدم دستیابی به خواسته‌های خود ماهیت وجودی خود را از دست داده و تضعیف شده یا از بین بروند، جنبش‌های کارگری در باوری عمیق نسبت به ضرورت استقرار عدالت اجتماعی و تقسیم عادلانه ثروت‌ها به‌سر برده و می‌دانند که نه تنها سرنوشت خود، بلکه سرنوشت نسل‌های بعدی آنان نیز در گرو تحقق مطالبات صنفی‌شان و نیز در گرو همبستگی‌شان با دیگر تلاشگران برابری خواه در جوامع است. به همین دلیل است که می‌توان اذعان داشت کارگران و مبارزات صنفی آنان، دژ مستحکم تلاش برای نجات جوامع از ورطه ویرانگر فقر و نابرابری است.

کارگران، هم به‌دلیل خودآگاهی ناشی از لمس پیامدهای ویرانگر فقر و نابرابری، و هم به‌دلیل نقش بی‌بدیلی که در تولید ثروت‌های ملی دارند، و نیز به‌دلیل نقش تعیین‌کننده‌ای که به عنوان اصلی‌ترین تولیدکنندگان این ثروت دارند، در

صورت پیوند با دیگر جنبش‌های اجتماعی، می‌توانند راهگشای بسیاری از مطالبات حق‌طلبانه در جوامع باشند و نقش رهبری این مطالبات را ایفاء نمایند. به‌طور مثال آنجا که کودکان کار و خانواده‌های آنان به دلیل گرفتار آمدن در گرداب فقر مطلق هیچ راه نجاتی پیش روی خود نمی‌یابند، کارگران آگاه و سازمان یافته به‌دلیل نقش تعیین‌کننده‌ای که در معادله تقسیم ثروت و پایان دادن به فقر و نابرابری دارند، می‌توانند نجات بخش این کودکان از هزار تونی باشند که گرفتار آنند.

به امید ثمربخشی تلاش‌های عدالت‌خواهانه و ساختن جهانی عاری از جنگ و خشونت و نابرابری برای همگان.

دانش و امید، شماره ۷، شهریور [سنبله] ۱۴۰۰